

Policies for Combating Psychotropic Substances under Iranian Law

1. Sāleh Savādkoohi: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran
2. Ali Ghorbani*: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. Email: al1350@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Iraj Rezaee Nezahad: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

ABSTRACT

The rapid proliferation of synthetic and novel psychoactive substances, owing to their diverse chemical formulations and ease of accessibility, has confronted contemporary legal systems with fundamental challenges. In Iran, although the 2010 amendment to the Anti-Narcotics Law constituted a crucial step toward the criminalization of these substances, the prevailing criminal policy continues to oscillate between punitive approaches and treatment-oriented measures. Employing a descriptive-analytical method, the present study seeks to examine the three dimensions of Iran's criminal, preventive, and therapeutic policies concerning psychotropic substances and to critically assess the challenges confronting these policies. The findings demonstrate that, despite recognizing concepts such as "harm reduction," Iran's criminal policy remains dominated by "penal populism" and repressive approaches. This tendency is concretely manifested in the predominance of compulsory treatment under Article 16 over voluntary treatment under Article 15 and in the expansion of the prison population. From a legislative perspective, delegating the identification and classification of new substances to executive bodies, as stipulated in Note 1 to Article 8, conflicts with the principle of legality of crimes and punishments and the constitutional prohibition against the delegation of legislative authority, as enshrined in Articles 36 and 85 of the Constitution. Furthermore, the failure to consider the purity of substances during judicial proceedings and the absence of a comprehensive legal definition of novel psychoactive substances have diminished the effectiveness of criminal justice responses. In the field of prevention, the predominance of situational and law-enforcement measures over social prevention has contributed to the emergence of the "revolving-door" phenomenon, whereby users repeatedly return to the cycle of substance use and criminal offending. The findings emphasize the necessity of a paradigm shift from a security-oriented approach to a public-health-oriented approach, the adoption of an analogue-based criminalization framework to address changes in the chemical composition of substances, the development of therapeutic jurisprudence, and the strengthening of post-release aftercare services. Reforming existing policies requires establishing an appropriate balance between criminal justice instruments and supportive measures, ensuring conformity with international human rights standards, and entrusting the management of treatment processes to specialized health and social institutions.

Keywords: criminal policy, psychotropic substances, Iranian criminal law, prevention and treatment.

How to cite: Savādkoohi, S., Ghorbani, A., & Rezaee Nezahad, I. (2026). Policies for Combating Psychotropic Substances under Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(5), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2026

Revise Date: 06 July 2026

Accept Date: 13 July 2026

Initial Publish Date: 28 July 2026

Final Publish Date: 22 December 2026



سیاست‌های مبارزه با روان‌گردان‌ها در حقوق ایران

۱. صالح سوادکوهی: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. علی قربانی*: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. پست الکترونیک: al1350@iaau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. ایرج رضائی نژاد: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

گسترش شتابان مواد روان‌گردان صنعتی و نوپدید، به دلیل تنوع فرمولی و سهولت دسترسی، نظام‌های حقوقی معاصر را با چالش‌های بنیادین مواجه کرده است. در ایران، اگرچه اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ گامی کلیدی در جهت جرم‌انگاری این مواد بود، اما سیاست جنایی حاکم همچنان میان رویکردهای سزاگرایانه و تدابیر درمان‌مدار در نوسان است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد واکاوی ابعاد سه‌گانه سیاست‌های کیفری، پیشگیرانه و درمانی ایران در قبال روان‌گردان‌ها و نقد چالش‌های فراروی آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران با وجود پذیرش مفاهیمی چون «کاهش آسیب»، کماکان تحت سیطره «پوپولیسم کیفری» و رویکردهای سرکوب‌گرانه قرار دارد که تجلی عینی آن در غلبه درمان اجباری (ماده ۱۶) بر درمان داوطلبانه (ماده ۱۵) و تورم جمعیت کیفری زندان‌ها مشهود است. از منظر تقنینی، واگذاری تعیین مصادیق مواد جدید به نهادهای اجرایی (موضوع تبصره ۱ ماده ۸)، با اصول قانونی بودن جرم و مجازات و عدم تفویض قانون‌گذاری (اصول ۳۶ و ۸۵ قانون اساسی) تعارض دارد. همچنین، عدم توجه به درصد خلوص مواد در مرحله دادرسی و فقدان تعریف جامع حقوقی از مواد نوظهور، کارآمدی واکنش‌های کیفری را تقلیل داده است. در حوزه پیشگیری نیز غلبه اقدامات وضعی و انتظامی بر پیشگیری‌های اجتماعی، منجر به شکل‌گیری پدیده «درب‌های گردان» و بازگشت مکرر مصرف‌کنندگان به چرخه جرم شده است. نتایج پژوهش بر ضرورت چرخش پارادایم از امنیت‌محوری به سلامت‌محوری، پذیرش نظام جرم‌انگاری آنالوگ برای مقابله با تغییرات شیمیایی مواد، توسعه عدالت درمان‌مدار و تقویت مراقبت‌های پس از خروج تأکید دارد. اصلاح سیاست‌های موجود مستلزم توازن‌بخشی میان ابزارهای کیفری و تدابیر حمایتی، انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و واگذاری مدیریت فرآیندهای درمانی به نهادهای تخصصی بهداشتی و اجتماعی است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، مواد روان‌گردان، حقوق کیفری ایران، پیشگیری و درمان.

نحوه استناددهی: سوادکوهی، صالح، قربانی، علی، رضائی نژاد، ایرج. (۱۴۰۵). سیاست‌های مبارزه با روان‌گردان‌ها در حقوق ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۵)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۲ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

گسترش روزافزون و شتابان مصرف مواد روان‌گردان، به‌ویژه گونه‌های صنعتی و نوپدید آن، به یکی از جدی‌ترین بحران‌های بهداشت عمومی و امنیت اجتماعی در جوامع معاصر تبدیل شده است. این ترکیبات شیمیایی، به‌دلیل تنوع فرمولی بالا، سهولت در تولید و دسترسی آسان‌تر نسبت به مواد مخدر سنتی، الگوهای اعتیاد و رفتارهای مجرمانه را به‌شدت دگرگون ساخته‌اند (Saki, 2014). در نظام حقوقی ایران، اگرچه قانون‌گذار با اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ گام‌های مهمی در جهت جرم‌انگاری روان‌گردان‌های صنعتی، نظیر شیشه و آفتامین‌ها، برداشت، اما ماهیت پویا و تغییرپذیر این مواد همواره کارآمدی ابزارهای سنتی حقوق کیفری را به چالش کشیده است (Akbari, 2014). این پویایی، ضرورت بازنگری مداوم در سیاست جنایی و ارزیابی اثربخشی تدابیر تقنینی را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

بر این اساس، سیاست جنایی ایران در مواجهه با پدیده روان‌گردان‌ها نیازمند توازن و هماهنگی میان ارکان سه‌گانه کیفری، پیشگیرانه و درمانی است (Ardabili, 2013). بااین‌حال، تحلیل رویه قضایی و رویکرد تقنینی حاکم نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکید قوانین بر درمان‌مداری و لزوم پیشگیری‌های وضعی و اجتماعی، هنوز غلبه رویکردهای واکنشی و ابزارهای کیفری سرکوبگر بر سایر تدابیر سایه افکنده است (Farajiha & Moghaddasi, 2014). ازاین‌رو، پژوهش حاضر با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی درصدد است تا ضمن تبیین مبانی و چارچوب حقوقی روان‌گردان‌ها در ایران، به واکاوی ابعاد مختلف سیاست‌های کیفری، پیشگیرانه و درمانی پرداخته و چالش‌های فراروی این نظام حقوقی را در جهت ارائه راهکارهای اصلاحی و منطبق با واقعیت‌های جرم‌شناختی بررسی نماید.

پدیده روان‌گردان‌ها در دهه‌های اخیر، پارادایم‌های سنتی مبارزه با مواد مخدر را با چالشی بنیادین مواجه ساخته و گذار از مواد مخدر طبیعی به ترکیبات شیمیایی و صنعتی نوپدید، ضرورت بازخوانی سیاست‌های جنایی در نظام حقوقی ایران را بیش‌ازپیش برجسته کرده است (Rahmdel, 2004)؛ مسئله اصلی این پژوهش آن است که علی‌رغم اصلاحات تقنینی، به‌ویژه در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹، نظام حقوقی ایران همچنان در مواجهه با ماهیت پویا و تنوع فرمولی این مواد دچار نوعی انفعال ساختاری است که به‌موجب آن، مرزهای میان جرم‌انگاری، پیشگیری و درمان دچار تداخل و ابهام شده است. اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که رشد فزاینده مصرف روان‌گردان‌ها نه‌تنها سلامت عمومی و امنیت اجتماعی را تهدید می‌کند، بلکه کارآمدی ابزارهای سنتی حقوق کیفری را در تأمین اهداف بازدارندگی زیر سؤال برده است (Kazemi, 2014)؛ لذا واکاوی دقیق این سیاست‌ها برای پر کردن شکاف‌های قانونی و انطباق با واقعیت‌های جرم‌شناختی امری حیاتی است (Malek-Mohammadi & Dehghani, 2023). در همین راستا، این نوشتار بر آن است تا به پرسش‌های کلیدی پاسخ دهد که چارچوب حقوقی حاکم بر روان‌گردان‌ها در ایران چگونه ترسیم شده، سیاست‌های سه‌گانه کیفری، پیشگیرانه و درمانی تا چه حد از انسجام و پویایی لازم برخوردارند و چالش‌های جدی اجرای این سیاست‌ها کدام‌اند. فرضیه بنیادین پژوهش بر این اصل استوار است که سیاست جنایی ایران در قبال روان‌گردان‌ها، تحت تأثیر رویکرد سزاگرایانه، دچار نوعی تورم کیفری و غلبه واکنش‌های سرکوبگر بر تدابیر درمان‌مدار و پیشگیرانه است که این عدم توازن، مانع از مهار مؤثر این پدیده در لایه‌های مختلف عرضه و تقاضا شده است (Javanbakht & Mohammadi, 2016). جهت تبیین این موضوع، روش تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع اصیل کتابخانه‌ای، متون قانونی و دکتترین حقوقی برگزیده شده است؛ ساختار مقاله نیز به‌گونه‌ای تنظیم گردیده که پس از واکاوی مبانی نظری و چارچوب‌های قانونی، به تحلیل تفصیلی راهبردهای کیفری و بازپرورانه پرداخته و در نهایت، با نقد چالش‌های موجود، راهکارهای اصلاحی را در جهت کارآمدسازی نظام عدالت کیفری ارائه نماید.

مبانی و چارچوب حقوقی روان‌گردان‌ها در ایران

مفهوم‌شناسی روان‌گردان‌ها

از منظر سم‌شناسی و جرم‌شناسی، روان‌گردان‌ها به موادی طبیعی یا سنتتزشده اطلاق می‌شود که با عبور از سد خونی-مغزی، بر سیستم اعصاب مرکزی اثر گذاشته و کارکردهای شناختی، ادراکی، خلق‌وخو و رفتاری فرد را دستخوش دگرگونی بنیادین می‌کنند (Saki, 2014). از منظر حقوقی، تحدید حدود مفهوم روان‌گردان با دشواری‌های ساختاری روبه‌رو است. در ادبیات تقنینی ایران، تا پیش از اصلاحیه سال ۱۳۸۹، اصطلاح «روان‌گردان» عمدتاً معطوف به مصارف دارویی و تحت نظارت پزشکی، موضوع قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب ۱۳۳۴، بود. اما با الحاق بندهای جدید به قانون مبارزه با مواد مخدر، واژه روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی، نظیر مت‌آمفتامین یا شیشه، وارد سپهر حقوق کیفری گردید (Zabihi, 2016). چالش مفهومی فعلی، ظهور «مواد روان‌گردان نوپدید» است؛ این مواد، به دلیل تغییرات جزئی در فرمولاسیون مولکولی، تعریف سنتی روان‌گردان را به چالش کشیده و کارآمدی توصیف‌های مجرمانه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

تمایز روان‌گردان‌ها با مواد مخدر

در حقوق کیفری و رویه قضایی ایران، تفکیک میان مواد مخدر سنتی و مواد روان‌گردان صنعتی و محرک، واجد آثار اساسی در تعیین صلاحیت محاکم، شیوه‌های کشف جرم و فرایندهای درمانی است (Zeinali, 2017). مواد مخدر سنتی، مانند تریاک و مشتقات مرفینی آن، عمدتاً سرکوب‌کننده سیستم عصبی بوده و وابستگی جسمانی شدیدی ایجاد می‌کنند. در مقابل، روان‌گردان‌های صنعتی، نظیر شیشه، اکستاسی و روان‌گردان‌های نوظهور، مانند کمیکال و اسید، فاقد پایه گیاهی سنتی بوده و با تحریک شدید ترشح انتقال‌دهنده‌های عصبی، وابستگی روانی عمیق و زوال ادراک آنی به همراه می‌آورند. تا پیش از اصلاحیه ۱۳۸۹، این تمایز علمی منجر به تفاوت فاحش در مجازات‌ها می‌شد؛ به گونه‌ای که مرتکبان جرایم روان‌گردان تحت شمول مجازات‌های خفیف قانون ۱۳۵۴، کنوانسیون ۱۹۷۱، قرار می‌گرفتند، اما با اصلاحات مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۹، قانون‌گذار با نادیده گرفتن نسبی تفکیک‌های علمی، مجازات روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی را در قالب ماده ۸ به مجازات‌های مقرر برای مواد مخدر سنگین، مانند هروئین و کوکائین، پیوند زد و از حیث سیاست سرکوب، مرز میان آن‌ها را از میان برداشت (Sadeghi et al., 2017).

تحول تقنینی ایران در قبال مواد روان‌گردان در ایران

تحول تقنینی ایران در قبال مواد روان‌گردان را می‌توان در چهار فاز متمایز مطالعه کرد (Rahmdel, 2006):

سیر تطور تقنینی ایران در قبال مواد روان‌گردان را می‌توان در چهار دوره متمایز مطالعه کرد؛ در دوره نخست، که می‌توان آن را دوره پیش‌گام تقنینی و پذیرش معاهدات نامید، با تصویب «قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پذیرش معاهده ۱۹۷۱) مصوب ۱۳۵۴»، رویکردی عمدتاً نظارتی-طبی بر داروها حاکم گردید. متعاقب آن، دوره دوم یا دوره خلأ تقنینی در قبال مواد صنعتی از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۹ شکل گرفت که با تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۶۷ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، تمرکز جرم‌انگاری بر مواد مخدر سنتی قرار گرفت و روان‌گردان‌های جدید صنعتی در این قانون فاقد مجازات متناسب بودند که این امر در عمل منجر به سوءاستفاده قاچاقچیان گردید. در ادامه و در دوره سوم، که دوره جرم‌انگاری سخت‌گیرانه به شمار می‌رود، با اصلاحیه سال ۱۳۸۹ و الحاق ماده ۸ به قانون مبارزه با مواد مخدر، روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی رسماً وارد شمول جرایم مستوجب مجازات‌های شدید، از جمله حبس‌های طویل‌المدت، مصادره اموال و

اعدام، شدند (Pourbaferani & Masaeli, 2017). در نهایت، در دوره چهارم، یعنی دوره تعدیل سیاست کیفری با اصلاحیه سال ۱۳۹۶، تصویب «قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر»، ماده ۴۵ الحاقی، رقم خورد که با هدف کاهش مجازات اعدام و اعمال سیاست حبس‌زدایی، شرایط صدور حکم سلب حیات را در خصوص مواد روان‌گردان صنعتی به شرایط خاصی، نظیر حمل مسلحانه، سرکردگی باند یا حجم بالای ماده، یعنی بیش از ۲ کیلوگرم در روان‌گردان‌ها، محدود کرد (Mousavi Mojab et al., 2020).

قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷، با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌عنوان هنجار بنیادین و قانون خاص حاکم بر این حوزه شناخته می‌شود. بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۵۳ دیوان عالی کشور، دادگاه‌های انقلاب اسلامی صلاحیت انحصاری رسیدگی به تمامی جرایم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان را دارا هستند (Zabihi, 2016). قانون‌گذار در ماده ۸ این قانون، با به‌کارگیری فرمول کیفردهی همسان برای هروئین، مرفین، کوکائین و مواد روان‌گردان صنعتی غیردارویی، موضعی فوق‌العاده سخت‌گیرانه اتخاذ کرده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های این قانون، تبصره ۱ ماده ۸ است که به‌موجب آن، احراز و تعیین مصادیق مواد روان‌گردان جدید به پیشنهاد مشترک وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ستاد مبارزه با مواد مخدر و تصویب هیئت وزیران واگذار شده است. این سازوکار، اگرچه انعطاف‌پذیری تقنینی را در برابر مواد نوپدید افزایش می‌دهد، اما با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و صلاحیت انحصاری قوه مقننه در قانون اساسی، اصول ۳۶ و ۸۵، در تعارض آشکار قرار دارد (Omidi, 2003).

مقررات ناظر بر تولید، توزیع، حمل، نگهداری و مصرف

نظام کیفری ایران، در راستای مهار همه‌جانبه، کل زنجیره عرضه و تقاضای روان‌گردان‌ها را تحت شمول عناوین مجرمانه قرار داده است: تولید، ساخت و واردات، ماده ۸ بندهای ۵ و ۶، که تولید و ساخت مواد روان‌گردان صنعتی در مقادیر خرد مستوجب حبس و شلاق بوده و در مقادیر بالای ۳۰ گرم، با رعایت قیود ماده ۴۵ الحاقی و سقف ۲ کیلوگرم، می‌تواند منجر به مجازات اعدام یا حبس درجه یک، بیش از ۲۵ سال، گردد. حمل، نگهداری و مخفی کردن، ماده ۸ بندهای ۱ تا ۴، که مجازات‌ها بر اساس وزن مواد مکشوفه به‌صورت پلکانی و از جریمه نقدی و شلاق تا حبس‌های تعزیری بلندمدت نوسان دارد. توزیع و فروش، ماده ۸، که قانون‌گذار به‌جهت مخاطرات اجتماعی توزیع، مجازات فروشنده را هم‌تراز با سازنده قرار داده است (Zeraat, 2007). مصرف، مواد ۱۵ و ۱۶، که مصرف روان‌گردان‌ها اصولاً جرم‌انگاری شده است؛ باین‌حال، قانون‌گذار رویکردی دوگانه اتخاذ کرده است. بر اساس ماده ۱۵، معتادانی که داوطلبانه به مراکز مجاز درمانی مراجعه کنند، از تعقیب کیفری معاف هستند، تعلیق تعقیب درمانی (Saki, 2001). در مقابل، بر اساس ماده ۱۶، معتادان متجاهر یا کسانی که از درمان امتناع می‌ورزند، مجرم شناخته شده و با دستور مقام قضایی به‌مدت ۱ تا ۳ ماه، قابل تمدید، به مراکز درمان اجباری، ماده ۱۶، اعزام می‌شوند که نوعی اقدام تأمینی و تربیتی با ماهیت سلب آزادی است.

به‌دلیل خصلت فنی و تخصصی جرایم روان‌گردان، مقررات مادون قانون نقش بسزایی در هدایت دستگاه قضایی و ضابطان دارند. «آیین‌نامه مراقبت‌های بعد از خروج معتادان» و «دستورالعمل اجرایی طرح ساماندهی و درمان معتادان متجاهر» از مصوبات کلیدی ستاد مبارزه با مواد مخدر هستند که فرایندهای پساکیفری را تنظیم می‌کنند. همچنین، بخشنامه‌های متعدد رئیس قوه قضائیه در خصوص نحوه اعطای مرخصی به محکومان مواد مخدر یا نحوه اجرای ماده ۴۵ الحاقی، در یکنواخت‌سازی دادرسی نقش دارند. چالش حقوقی در این بخش، تشتت در تفسیر بخشنامه‌ها پیرامون «خلوص مواد روان‌گردان» است؛ در حال حاضر، محاکم بر اساس نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، وزن ناخالص

مواد روان‌گردان مخلوط را ملاک صدور حکم قرار می‌دهند که این امر در عمل به تشدید غیرعادلانه مجازات‌ها منجر می‌شود (Ghannad, 2000).

جمهوری اسلامی ایران با الحاق به سه کنوانسیون اصلی سازمان ملل متحد، شامل «کنوانسیون واحد مواد مخدر ۱۹۶۱»، «کنوانسیون مواد روان‌گردان ۱۹۷۱» و «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان ۱۹۸۸»، تعهدات بین‌المللی متعددی را در حوزه جرم‌انگاری، کنترل ترانزیت و معاضدت قضایی متقابل پذیرفته است (Mortazavi Qomi, 2003). طبق ماده ۹ قانون مدنی ایران، این عهدنامه‌ها در حکم قانون داخلی هستند. اثرپذیری قانون‌گذار ایران از کنوانسیون ۱۹۸۸ در جرم‌انگاری پول‌شویی حاصل از قاچاق روان‌گردان‌ها و پذیرش تأسیس حقوقی «تحويل تحت نظارت» مشهود است (Mortazavi, 2009). با این حال، در برخی جنبه‌ها، نظیر پیش‌بینی مجازات اعدام برای جرایم بدون خشونت مرتبط با روان‌گردان‌ها، میان تعهدات حقوق بشری بین‌المللی، نظیر بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو آن است، و سیاست کیفری داخلی، چالش‌ها و تعارض‌های مداومی وجود دارد که اصلاحات سال ۱۳۹۶ تلاش نافرجامی برای کاهش این اصطکاک حقوقی بود (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2009).

سیاست کیفری، پیشگیرانه و درمانی ایران

سیاست جنایی ایران در مواجهه با پدیده روان‌گردان‌ها بر سه رکن اساسی کیفری، پیشگیرانه و درمانی استوار است که هر یک کارکردها و چالش‌های ساختاری خود را دارند (Goldouzian, 2001). در حوزه رویکرد کیفری در قبال جرایم مرتبط با روان‌گردان‌ها، سیستم قضایی ایران با اتخاذ یک الگوی سرکوبگر و سزاگرا، درصدد مسدودسازی کامل مجاری عرضه و کاهش حداکثری تقاضا برآمده است. این رویکرد به‌وضوح در فرایند جرم‌انگاری و انواع ضمانت‌اجراهای تجلی یافته است؛ به‌گونه‌ای که قانون‌گذار با وضع مجازات‌های شدید، متنوع و پلکانی، شامل اعدام، حبس‌های درجه یک تا هشت، شلاق، جزای نقدی و ضبط یا مصادره اموال حاصل از جرم، در پی ایجاد بازدارندگی عمومی و اختصاصی بوده است (Rahmdel, 2015). با این حال، کارآمدی این مجازات‌ها مستلزم اعمال یک سیاست افتراقی دقیق نسبت به مصرف‌کننده، خرده‌فروش و قاچاقچی است. حقوق کیفری ایران در این تفکیک، مرز میان عاملان خرد و کلان را ترسیم کرده است؛ به‌طوری‌که قاچاقچیان سازمان‌یافته و سرکردگان باندها مشمول سخت‌گیرانه‌ترین پاسخ‌های کیفری، سلب حیات و مصادره اموال، می‌شوند، خرده‌فروشان با مجازات‌های حبس و شلاق متناسب با حجم مواد مواجه می‌گردند و مصرف‌کنندگان عادی از شمول رویکرد صرفاً تنبیهی خارج شده و به‌سمت مسیرهای حمایتی هدایت می‌شوند (Asiaban Taheri, 2009).

این تدابیر سرکوبگرانه، بدون همراهی با سیاست‌های پیشگیرانه اجتماعی و وضعی، نمی‌توانند اثربخشی پایداری داشته باشند. پیشگیری وضعی از طریق دشوار کردن دسترسی به پیش‌سازهای شیمیایی روان‌گردان‌ها و تقویت مرزها اعمال می‌شود، درحالی‌که پیشگیری اجتماعی بر شناسایی و رفع عوامل خطر فردی و محیطی تمرکز دارد (Zali et al., 2018). در این راستا، نقش آموزش، رسانه و نهادهای فرهنگی در پیشگیری غیرقابل‌انکار است؛ آموزش مهارت‌های زندگی در مدارس، ارتقای آگاهی همگانی از طریق رسانه‌های ملی و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، نقشی کلیدی در مصون‌سازی جامعه پذیرا و کاهش تمایل به مصرف این مواد ایفا می‌کنند (Ehteshami et al., 2024). مکمل نهایی این زنجیره، سیاست درمانی و کاهش آسیب است که با پذیرش واقعیت اعتیاد به‌عنوان یک اختلال مزمن بهداشتی-روانی، به‌دنبال به حداقل رساندن عوارض بهداشتی و اجتماعی مصرف روان‌گردان‌ها است. نمود عینی این سیاست را می‌توان در تفکیک میان درمان اجباری و اختیاری

مصرف‌کنندگان جست‌وجو کرد؛ به‌نحوی که بر اساس ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، متقاضیان درمان اختیاری با مراجعه به مراکز مجاز از پیگرد کیفری مصون می‌مانند، درحالی که طبق ماده ۱۶، مصرف‌کنندگان متجاهر که فاقد گواهی درمان هستند، با دستور مقام قضایی به مراکز درمان اجباری، مراکز ماده ۱۶، ارجاع داده می‌شوند تا دوره‌های درمانی و بازپروری را تحت نظارت‌های قضایی-امنیتی سپری کنند (Ashouri, 2003).

راهکار اصلاحی

واکنش مقنن و مجری در نظام حقوقی ایران نسبت به روان‌گردان‌ها، پدیده‌ای پویا، اما دچار چالش‌های ساختاری، نظری و کاربردی است. تحلیل آسیب‌شناختی این حوزه، نشان‌دهنده ناکارآمدی برخی از بازوهای اجرایی و تقنینی در توازن‌بخشی میان تدابیر سرکوبگرانه و اقدامات حمایتی-بهداشتی است (Farajiha & Moghaddasi, 2014). در صدر این چالش‌ها، غلبه رویکرد کیفری بر رویکردهای درمانی و پیشگیرانه قرار دارد. سیاست جنایی ایران در حوزه روان‌گردان‌ها، با وجود پذیرش اسمی اصطلاحاتی چون «کاهش آسیب» و «درمان اختیاری»، در عمل کماکان تحت سیطره رویکرد سزاگرایانه و «پوپولیسم کیفری» قرار دارد (Ardabili, 2013). این عدم تقارن ساختاری، خود را بیش از هر چیز در تخصیص منابع و نحوه اجرای قوانین نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که بخش مهمی از بودجه‌ها و ظرفیت‌های نهادی صرف مقابله با عرضه، تقویت فیزیکی مرزها، عملیات‌های پلیسی، کشف و ضبط مواد و نگهداری محکومان در زندان‌ها می‌شود، درحالی که نهادهای متولی پیشگیری اجتماعی، آموزش عمومی، درمان داوطلبانه و بازتوانی پس از ترک، غالباً با کمبود منابع، ضعف ساختاری و جایگاه حاشیه‌ای مواجه‌اند (Zali et al., 2018). از همین منظر، اگرچه ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مسیر درمان داوطلبانه را پیش‌بینی کرده و معتادانی را که به مراکز مجاز درمانی مراجعه می‌کنند، از تعقیب کیفری معاف می‌داند، اما در عمل، نگاه امنیتی و انتظامی موجب شده است که اجرای ماده ۱۶ و اعزام مصرف‌کنندگان متجاهر به مراکز درمان اجباری، بر مسیر درمان اختیاری غلبه یابد. این وضعیت، خطر تبدیل مراکز درمان اجباری به ساختارهایی شبه‌کیفری یا شبه‌زندان را افزایش می‌دهد و می‌تواند پدیده‌ای را بازتولید کند که در جرم‌شناسی از آن به «چرخه بازگشت مکرر» یا «درب‌های گردان» تعبیر می‌شود (Ashouri, 2003)؛ بدین معنا که فرد مصرف‌کننده پس از دستگیری و سپری کردن دوره‌ای از درمان اجباری، به‌دلیل فقدان حمایت‌های اجتماعی، اشتغال، خانواده‌درمانی و مراقبت پس از خروج، دوباره به مصرف و گاه ارتکاب جرایم مرتبط بازمی‌گردد.

چالش دوم، ابهام‌های مفهومی و تقنینی در تعریف روان‌گردان‌هاست. در نظام حقوقی ایران، مرز روشنی میان «مواد مخدر سنتی»، «مواد محرک صنعتی»، «مواد توهم‌زا»، «داروهای روان‌پزشکی واجد قابلیت سوء‌مصرف» و «ترکیبات نوپدید روان‌گردان» ترسیم نشده است (Saki, 2014). قانون‌گذار در اصلاحیه ۱۳۸۹، با وارد کردن اصطلاح «روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی» به قانون مبارزه با مواد مخدر، گام مهمی در پوشش خلأهای سابق برداشت، اما عدم ارائه تعریف جامع، علمی و حقوقی از این مفهوم، همچنان زمینه‌ساز اختلاف تفسیری در مرحله کشف، تعقیب، کارشناسی و دادرسی است (Zabihi, 2016). این ابهام هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که برخی مواد، از نظر پزشکی و دارویی، امکان مصرف قانونی تحت نظارت پزشک دارند، اما در صورت خروج از زنجیره مجاز درمانی یا مصرف غیرمجاز، واجد وصف مجرمانه می‌شوند. از سوی دیگر، تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، که تعیین مصادیق مواد روان‌گردان جدید را به پیشنهاد مشترک وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ستاد مبارزه با مواد مخدر و تصویب هیئت وزیران واگذار کرده است، هرچند از جهت عملی می‌تواند پاسخ‌گوی سرعت ظهور مواد جدید باشد، اما از منظر نظری با پرسش‌های مهمی در خصوص اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل عدم تفویض

قانون‌گذاری کیفری مواجهه است (Omidi, 2003). زیرا تعیین اینکه چه ماده‌ای مشمول عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد، در واقع بخشی از تعیین عنصر قانونی جرم است و نمی‌توان آن را صرفاً یک امر اجرایی یا اداری دانست. بدین ترتیب، سازوکار موجود میان ضرورت انعطاف‌پذیری در برابر مواد نوپدید و ضرورت پایبندی به اصول بنیادین حقوق کیفری، به‌ویژه اصول ۳۶ و ۸۵ قانون اساسی، نوعی تنش ساختاری ایجاد کرده است.

از دیگر چالش‌های مهم، ناکارآمدی برخی مجازات‌ها در کنترل عرضه و تقاضاست. تجربه تقنینی و اجرایی نشان می‌دهد که شدت مجازات، به‌تنهایی تضمین‌کننده کاهش جرایم مرتبط با روان‌گردان‌ها نیست (Rahmdel, 2015). مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس‌های طولی‌مدت، شلاق، جزای نقدی سنگین و مصادره اموال، هرچند در منطق قانون‌گذار با هدف ایجاد بازدارندگی عمومی و اختصاصی پیش‌بینی شده‌اند، اما در عمل نتوانسته‌اند به‌صورت پایدار زنجیره تولید، توزیع و مصرف را متوقف کنند. علت این امر آن است که بازار غیرقانونی روان‌گردان‌ها، بازاری سودآور، انعطاف‌پذیر و شبکه‌ای است و افزایش خطر کیفری، گاه نه به حذف بازار، بلکه به افزایش قیمت، افزایش سود قاچاق و حرفه‌ای‌تر شدن شبکه‌های توزیع منجر می‌شود (Pourbaferani & Masaeli, 2017). افزون بر این، اعمال مجازات‌های شدید نسبت به خرده‌فروشان یا عاملان جزء، بدون دسترسی مؤثر به سرشبکه‌ها و سازمان‌دهندگان اصلی، موجب می‌شود که نظام کیفری بیشتر با لایه‌های پایین‌تر زنجیره جرم درگیر شود و توان خود را در برخورد با شبکه‌های اصلی از دست بدهد. حبس‌های طولانی‌مدت نیز، علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین بر نظام زندان‌ها، ممکن است زندان را به محیطی برای انتقال مهارت‌های مجرمانه، ارتباط‌گیری شبکه‌ای و بازتولید بزهکاری تبدیل کند (Kazemi, 2014). از منظر اجتماعی نیز سلب حیات یا حبس طولانی‌مدت سرپرستان خانوار، در غیاب حمایت‌های اجتماعی مؤثر، می‌تواند خانواده محکوم را در معرض فقر، طرد اجتماعی، ترک تحصیل فرزندان و حتی گرایش نسل بعدی به بزهکاری قرار دهد؛ امری که کارکرد بازدارنده مجازات را با آثار جرم‌زای ثانویه همراه می‌سازد.

چالش چهارم، ضعف هماهنگی نهادی و دشواری اجرای مؤثر قوانین است. مبارزه با روان‌گردان‌ها حوزه‌ای چندنهادی است و نهادهایی چون ستاد مبارزه با مواد مخدر، قوه قضائیه، نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، گمرک، سازمان زندان‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در آن نقش دارند. باین‌حال، تعدد نهادها لزوماً به معنای تقسیم کار کارآمد نیست و در مواردی به موازی‌کاری، تداخل وظایف، انتقال مسئولیت و فقدان پاسخ‌گویی مشخص منجر می‌شود (Zali et al., 2018). ستاد مبارزه با مواد مخدر، اگرچه از نظر ساختاری نقش هماهنگ‌کننده دارد، اما تحقق سیاست‌های آن وابسته به همکاری دستگاه‌های متعدد است و در صورت نبود ضمانت اجرای مؤثر، مصوبات آن در بخش‌هایی مانند پیشگیری، درمان و مراقبت پس از خروج به‌طور کامل اجرا نمی‌شود. فقدان بانک اطلاعاتی یکپارچه میان مراجع قضایی، انتظامی، درمانی و حمایتی نیز از دیگر موانع جدی است؛ زیرا بدون داده‌های دقیق و قابل اتصال، امکان رصد مسیر مصرف‌کننده از مرحله شناسایی تا درمان، بازتوانی و بازگشت اجتماعی فراهم نمی‌شود. در سطح قضایی نیز مسائلی مانند نحوه محاسبه وزن مواد، ملاک قرار دادن وزن ناخالص یا خالص، کیفیت گزارش‌های آزمایشگاهی و تفاوت برداشت کارشناسان، می‌تواند به صدور احکام نامتناسب منجر شود (Ghannad, 2000). به‌ویژه در مورد روان‌گردان‌های صنعتی که ممکن است با مواد بی‌اثر یا مواد دیگر ترکیب شده باشند، ملاک قرار دادن وزن ناخالص، بدون توجه کافی به درصد خلوص و ماده مؤثره، با اصل تناسب جرم و مجازات سازگار نیست و می‌تواند شدت واکنش کیفری را از واقعیت خطرناک بودن رفتار مرتکب فراتر ببرد.

در کنار این مسائل، مواجهه با روان‌گردان‌های نوظهور و تغییرپذیر یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حقوق کیفری معاصر است. مواد روان‌گردان نوپدید، به دلیل قابلیت تغییر سریع فرمول شیمیایی، امکان تولید آزمایشگاهی، حجم کم، قدرت اثر بالا و سهولت جابه‌جایی، نظام‌های سستی جرم‌انگاری را با دشواری جدی مواجه کرده‌اند (Saki, 2014). تولیدکنندگان این مواد می‌توانند با تغییر جزئی در ساختار مولکولی، ماده‌ای جدید پدید آورند که از حیث اثرگذاری بر سیستم عصبی مشابه یا حتی خطرناک‌تر از مواد ممنوعه شناخته شده باشد، اما به دلیل عدم درج صریح در فهرست‌های قانونی، مشمول عنوان مجرمانه موجود قرار نگیرد. در چنین وضعیتی، حقوق کیفری که به اصل قانونی بودن جرم و مجازات مقید است، نمی‌تواند صرفاً بر اساس شباهت اثر یا خطر اجتماعی، رفتار را مجازات کند؛ زیرا قاعده «قبح عقاب بلا بیان» و ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری مانع توسعه موسع عناوین مجرمانه به زیان متهم می‌شود (Ardabili, 2013). این امر سبب ایجاد فاصله زمانی میان شناسایی ماده جدید، طی فرایند کارشناسی، پیشنهاد نهادهای ذی‌ربط و تصویب مصوبه لازم می‌شود؛ فاصله‌ای که بازار غیرقانونی می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. بنابراین، چالش اصلی در این حوزه، یافتن الگویی است که از یک سو انعطاف لازم برای مواجهه با مواد نوپدید را داشته باشد و از سوی دیگر، اصول بنیادین حقوق کیفری و امنیت حقوقی شهروندان را نقض نکند.

مجموع این چالش‌ها ضرورت بازنگری در سیاست جنایی ایران را آشکار می‌سازد. تداوم سیاست مبتنی بر سرکوب حداکثری، بدون تقویت هم‌زمان پیشگیری، درمان، بازتوانی و کاهش آسیب، نمی‌تواند پاسخ‌گوی ماهیت پیچیده و چندبعدی پدیده روان‌گردان‌ها باشد (Farajiha & Moghaddasi, 2014). سیاست جنایی کارآمد باید از نگاه صرفاً امنیتی به سمت رویکردی سلامت‌محور، جامعه‌مدار و مبتنی بر شواهد حرکت کند. در چنین الگویی، اعتیاد به روان‌گردان‌ها صرفاً به عنوان رفتار مجرمانه یا انحراف اخلاقی فهم نمی‌شود، بلکه به عنوان اختلالی مزمن، عودکننده و مرتبط با عوامل زیستی، روانی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تحلیل می‌گردد. بر این اساس، مداخله کیفری باید آخرین ابزار و ناظر بر رفتارهای سازمان‌یافته، خشونت‌آمیز و سوداگرانه باشد، نه نخستین و غالب‌ترین پاسخ نسبت به مصرف‌کنندگان یا عاملان خرد (Rahmdel, 2004). همچنین، بازنگری در سیاست جنایی باید با ملاحظات حقوق بشری و تعهدات بین‌المللی نیز هماهنگ باشد؛ زیرا امروزه در بسیاری از رویکردهای نوین بین‌المللی، بر ضرورت کاهش توسل به مجازات‌های شدید در جرایم غیرخشونت‌آمیز مواد، توسعه درمان‌های جایگزین، حمایت اجتماعی از مصرف‌کنندگان و رعایت کرامت انسانی در فرایندهای درمانی و قضایی تأکید می‌شود (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2009).

بر این مبنا، راهکارهای اصلاحی را می‌توان در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی صورت‌بندی کرد. در سطح تقنینی، نخستین ضرورت، بازنگری در تعریف قانونی روان‌گردان‌ها و ارائه معیاری روشن، علمی و قابل اجراست؛ معیاری که ضمن تفکیک میان مواد مخدر سنتی، محرک‌های صنعتی، توهم‌زاها، داروهای دارای مصرف پزشکی و ترکیبات نوپدید، امکان واکنش سریع و قانونی به مواد جدید را فراهم سازد (Zeinali, 2017). در این زمینه، استفاده از الگوی جرم‌انگاری مبتنی بر گروه‌های شیمیایی یا اثرات فارماکولوژیک، در کنار نظارت تقنینی دقیق، می‌تواند از فرار مواد نوظهور از شمول قانون جلوگیری کند. همچنین، اصلاح تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر ضروری است تا تعیین مصادیق جدید، نه به صورت تفویض کامل امر کیفری به قوه مجریه، بلکه از طریق سازوکاری شفاف، تخصصی، سریع و منطبق با اصول قانون اساسی انجام گیرد. افزون بر این، قانون‌گذار باید در تعیین مجازات‌ها، تفکیک دقیق‌تری میان قاچاق سازمان‌یافته، تولید و توزیع عمده، خرده‌فروشی، نگهداری برای مصرف شخصی و مصرف فردی ایجاد کند و اصل تناسب جرم و مجازات را، به‌ویژه از حیث وزن خالص، میزان ماده مؤثره، نقش مرتکب در شبکه و سابقه کیفری او، مورد توجه قرار دهد (Javanbakht & Mohammadi, 2016).

در سطح قضایی، ضرورت دارد که دادگاه‌ها از رویکرد صرفاً تنبیهی فاصله گرفته و به سمت عدالت درمان‌مدار و تصمیم‌گیری مبتنی بر ارزیابی فردی حرکت کنند (Malek-Mohammadi & Dehghani, 2023). ایجاد شعب تخصصی یا دادگاه‌های درمان‌مدار، استفاده از گزارش‌های مددکاری، روان‌پزشکی و جامعه‌شناختی در کنار گزارش‌های انتظامی، توسعه تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط، مجازات‌های جایگزین حبس و الزام به شرکت در دوره‌های درمانی و مهارت‌آموزی، می‌تواند از ورود بی‌رویه مصرف‌کنندگان و عاملان خرد به زندان جلوگیری کند. همچنین، لازم است در دادرسی جرایم روان‌گردان، به کیفیت کارشناسی آزمایشگاهی، درصد خلوص ماده، میزان خطر واقعی و نقش متهم در زنجیره جرم توجه بیشتری شود تا از صدور احکام نامتناسب پیشگیری گردد. در این چارچوب، قاضی نباید صرفاً به وزن ظاهری ماده مکشوفه اکتفا کند، بلکه باید مجموعه‌ای از عوامل، از جمله قصد مرتکب، نوع ماده، مقدار ماده مؤثره، شیوه نگهداری، ادله توزیع یا مصرف شخصی و وضعیت فردی و اجتماعی متهم را در تعیین واکنش کیفری لحاظ کند (Zabihi, 2016).

در سطح اجرایی و اجتماعی نیز اصلاح سیاست‌ها بدون تقویت زیرساخت‌های پیشگیری، درمان و بازتوانی امکان‌پذیر نیست. مراکز درمان داوطلبانه باید از نظر ظرفیت، کیفیت خدمات، پوشش بیمه‌ای، دسترسی جغرافیایی و نیروی تخصصی تقویت شوند تا مصرف‌کننده پیش از ورود به چرخه کیفری، امکان واقعی درمان داشته باشد. مراکز ماده ۱۶ نیز باید از قالب صرفاً انتظامی و سلب آزادی فاصله گرفته و به مراکز درمانی-حمایتی با مدیریت تخصصی وزارت بهداشت و سازمان بهزیستی نزدیک شوند. مراقبت پس از خروج، شامل اشتغال‌زایی، آموزش حرفه‌ای، حمایت خانوادگی، مسکن موقت، مشاوره روان‌شناختی و پیگیری مددکاری، باید به‌عنوان بخش ضروری درمان شناخته شود، نه امری حاشیه‌ای و اختیاری (Ehteshami et al., 2024). در حوزه پیشگیری نیز آموزش مهارت‌های زندگی، تاب‌آوری روانی، آگاهی نسبت به آثار روان‌گردان‌ها، تقویت نقش خانواده، مدرسه، رسانه و سازمان‌های مردم‌نهاد، از اهمیت اساسی برخوردار است. پیشگیری مؤثر هنگامی محقق می‌شود که جامعه هدف، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، نه صرفاً با پیام‌های هشداردهنده و ترس‌آفرین، بلکه با آموزش‌های علمی، مستمر، واقع‌گرایانه و مبتنی بر توانمندسازی مواجه شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین و ارزیابی سیاست‌های مبارزه با روان‌گردان‌ها در حقوق ایران نشان داد که پدیده روان‌گردان‌ها، به‌ویژه در شکل صنعتی و نوپدید آن، دیگر صرفاً در چارچوب الگوهای سنتی مبارزه با مواد مخدر قابل تحلیل نیست (Saki, 2014). ویژگی‌هایی مانند تنوع فرمول شیمیایی، سهولت تولید، امکان تغییر سریع ساختار مولکولی، قدرت اثرگذاری بالا بر سیستم عصبی و پیوند آن با شبکه‌های سوداگرانه و رفتارهای پرخطر اجتماعی، موجب شده است که روان‌گردان‌ها به یکی از پیچیده‌ترین موضوعات سیاست جنایی معاصر تبدیل شوند. از این منظر، نظام حقوقی ایران، اگرچه در مقاطع مختلف، به‌ویژه با اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر، تلاش کرده است خلأهای تقنینی موجود را جبران و روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی را تحت شمول ضمانت‌اجراهای شدید کیفری قرار دهد، اما تحولات سریع این مواد نشان داده است که واکنش کیفری صرف، بدون پشتیبانی سیاست‌های پیشگیرانه، درمانی و اجتماعی، توان مهار پایدار این پدیده را ندارد (Akbari, 2014).

بررسی سیر تحول قانون‌گذاری در ایران بیانگر آن است که سیاست تقنینی کشور در قبال روان‌گردان‌ها از یک رویکرد ابتدایی نظارتی و دارویی در قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۵۴ آغاز شد، در فاصله تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ تا اصلاحیه ۱۳۸۹ با نوعی خلأ تقنینی نسبت به مواد صنعتی مواجه گردید، سپس با اصلاحیه ۱۳۸۹ به سمت جرم‌انگاری سخت‌گیرانه و همسان‌سازی

مجازات روان‌گردان‌های صنعتی با مواد مخدر سنگین حرکت کرد و در نهایت، با ماده ۴۵ الحاقی سال ۱۳۹۶، نشانه‌هایی از تعدیل سیاست کیفری و محدودسازی نسبی مجازات اعدام را پذیرفت (Mousavi Mojab et al., 2020). با وجود این، این تحولات هنوز نتوانسته‌اند به یک الگوی منسجم، پایدار و متوازن منتهی شوند؛ زیرا قانون‌گذار از یک‌سو نیازمند واکنش سریع نسبت به مواد نوپدید است و از سوی دیگر، باید به اصول بنیادین حقوق کیفری، به‌ویژه اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تناسب جرم و مجازات، پایبند بماند.

از حیث چارچوب حقوقی، قانون مبارزه با مواد مخدر، به‌ویژه ماده ۸ آن، مهم‌ترین مبنای قانونی برخورد با جرایم مرتبط با روان‌گردان‌ها محسوب می‌شود. با این حال، چالش‌هایی مانند فقدان تعریف جامع و دقیق از روان‌گردان‌ها، عدم تفکیک روشن میان مواد مخدر سنتی، محرک‌های صنعتی، داروهای واجد مصرف پزشکی و مواد روان‌گردان نوپدید و نیز واگذاری تعیین مصادیق جدید به هیئت وزیران بر اساس تبصره ۱ ماده ۸، موجب بروز ابهام‌های جدی در سطح تقنین و اجرا شده است (Zabihi, 2016). اگرچه این سازوکار از جهت عملی می‌تواند نوعی انعطاف‌پذیری در برابر ظهور سریع مواد جدید ایجاد کند، اما از منظر اصول حقوق کیفری، این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا تعیین مصادیق مواد ممنوعه، که مستقیماً در تحقق عنصر قانونی جرم و میزان مجازات مؤثر است، می‌تواند به مرجع اجرایی واگذار شود یا خیر. بنابراین، یکی از یافته‌های اصلی پژوهش آن است که سیاست تقنینی ایران در این حوزه، میان ضرورت انعطاف‌پذیری و الزام به رعایت اصل قانونی بودن، دچار تنش ساختاری است.

در حوزه سیاست کیفری نیز یافته‌های پژوهش نشان داد که نظام حقوقی ایران همچنان به‌شدت تحت تأثیر رویکرد سزاگرایانه و سرکوبگر قرار دارد (Goldouzian, 2001). پیش‌بینی مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس‌های طولانی‌مدت، شلاق، جزای نقدی سنگین و مصادره اموال، بیانگر آن است که قانون‌گذار در پی ایجاد بازدارندگی عمومی و اختصاصی از طریق شدت کیفر بوده است. با این حال، تجربه عملی و تحلیل جرم‌شناختی نشان می‌دهد که شدت مجازات به‌تنهایی لزوماً به کاهش پایدار تولید، توزیع و مصرف روان‌گردان‌ها منجر نمی‌شود. بازار روان‌گردان‌ها بازاری سودآور، شبکه‌ای و انعطاف‌پذیر است و در بسیاری موارد، افزایش خطر کیفری، به‌جای حذف بازار، سبب افزایش قیمت، حرفه‌ای‌تر شدن شبکه‌های توزیع و جایگزینی سریع عاملان خرد می‌شود (Pourbaferani & Masaeli, 2017). از سوی دیگر، تمرکز بیش‌ازحد بر برخورد با مصرف‌کنندگان، خرده‌فروشان و عاملان جزء، بدون دسترسی مؤثر به سرشبکه‌ها، موجب می‌شود که عدالت کیفری بیشتر با لایه‌های پایین‌تر زنجیره جرم درگیر شود و از برخورد مؤثر با سازمان‌یافتگان اصلی بازماند.

در کنار این امر، پژوهش نشان داد که یکی از مهم‌ترین کاستی‌های سیاست جنایی ایران، عدم توازن میان سه رکن کیفری، پیشگیرانه و درمانی است (Ardabili, 2013). هرچند قانون‌گذار در مواد ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر، میان درمان داوطلبانه و درمان اجباری تفکیک قائل شده و در ظاهر، امکان حمایت از مصرف‌کنندگان خواهان درمان را پذیرفته است، اما در عمل، اجرای ماده ۱۶ و رویکرد انتظامی نسبت به معتادان متجاهر، بر منطق درمان داوطلبانه غلبه یافته است. این وضعیت سبب می‌شود که مراکز درمان اجباری در مواردی کارکردی شبه‌کیفری پیدا کنند و به‌جای آنکه مقدمه بازتوانی و بازگشت اجتماعی باشند، به بخشی از چرخه بازگشت مکرر مصرف‌کننده به نظام کیفری تبدیل شوند. از این رو، نتیجه اساسی پژوهش آن است که درمان مؤثر اعتیاد به روان‌گردان‌ها بدون مراقبت پس از خروج، اشتغال، حمایت خانوادگی، خدمات روان‌شناختی، مددکاری اجتماعی و کاهش انگ اجتماعی امکان‌پذیر نیست (Javanbakht & Mohammadi, 2016).

در حوزه پیشگیری نیز اگرچه اسناد و سیاست‌های رسمی بر اهمیت آموزش، آگاهی‌بخشی، نقش رسانه، مدرسه، خانواده و سازمان‌های مردم‌نهاد تأکید دارند، اما در عمل، پیشگیری اجتماعی در مقایسه با اقدامات مقابله‌ای و انتظامی از جایگاه ضعیف‌تری برخوردار است (Zali et al., 2018). سیاست پیشگیرانه مؤثر باید پیش از ورود فرد به چرخه مصرف و بزهکاری فعال شود و عوامل خطر، مانند فقر، طرد اجتماعی، اختلالات روانی، ضعف مهارت‌های زندگی، تعارضات خانوادگی، بیکاری و فقدان امید اجتماعی، را مورد توجه قرار دهد. بنابراین، یکی دیگر از نتایج پژوهش آن است که مبارزه با روان‌گردان‌ها تنها با کشف، تعقیب و مجازات محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند کاهش زمینه‌های اجتماعی و روانی گرایش به مصرف و تقویت سرمایه اجتماعی است. از منظر اجرایی نیز تعدد نهادهای مسئول، اگرچه می‌تواند ظرفیت نهادی مبارزه با روان‌گردان‌ها را افزایش دهد، اما در صورت نبود تقسیم کار دقیق، بانک اطلاعاتی یکپارچه و ضمانت اجرای مؤثر، به موازی‌کاری، تداخل وظایف و ضعف پاسخ‌گویی منجر می‌شود. همچنین، چالش‌هایی مانند ملاک قرار دادن وزن ناخالص مواد به‌جای میزان خلوص یا ماده مؤثره، تفاوت در کیفیت گزارش‌های کارشناسی و عدم توجه کافی به نقش واقعی مرتکب در زنجیره جرم، می‌تواند اصل تناسب مجازات را مخدوش سازد و در برخی موارد به صدور احکام نامتناسب منجر شود (Ghannad, 2000).

بر اساس نتایج این پژوهش، اصلاح سیاست مبارزه با روان‌گردان‌ها در ایران باید در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی دنبال شود. در سطح تقنینی، ضروری است تعریف جامع، علمی و حقوقی از روان‌گردان‌ها ارائه شود و قانون‌گذار، با حفظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات، سازوکاری شفاف، سریع و تخصصی برای الحاق مواد نوپدید به فهرست‌های قانونی پیش‌بینی کند (Sadeghi et al., 2017). همچنین، باید میان قاچاق سازمان‌یافته، تولید عمده، توزیع، خرده‌فروشی، نگهداری برای مصرف شخصی و مصرف فردی تفکیک دقیق‌تری صورت گیرد و در تعیین مجازات، عواملی مانند میزان خلوص، مقدار ماده مؤثره، نقش مرتکب، سابقه کیفری و وجود یا فقدان پیوند با شبکه‌های سازمان‌یافته لحاظ شود. در سطح قضایی، حرکت به سمت عدالت درمان‌مدار، فردی‌سازی واکنش کیفری، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط و ایجاد شعب تخصصی رسیدگی به جرایم روان‌گردان‌ها ضروری به نظر می‌رسد (Malek-Mohammadi & Dehghani, 2023). قاضی باید در کنار گزارش کشف و وزن ماده، به وضعیت شخصیتی، خانوادگی، اجتماعی و درمانی متهم نیز توجه کند تا واکنش کیفری از حالت مکانیکی و صرفاً عددی خارج شود و با واقعیت جرم‌شناختی پرونده تناسب یابد. در سطح اجرایی نیز تقویت مراکز درمان داوطلبانه، ارتقای کیفیت مراکز ماده ۱۶، توسعه مراقبت پس از خروج و گسترش آموزش‌های پیشگیرانه در مدارس و رسانه‌ها از مهم‌ترین ضرورت‌هاست.

در نهایت، می‌توان گفت سیاست مطلوب در مبارزه با روان‌گردان‌ها در حقوق ایران، سیاستی است که میان امنیت اجتماعی و سلامت عمومی، میان واکنش کیفری و حمایت درمانی و میان ضرورت کنترل عرضه و کاهش تقاضا توازن برقرار کند. روان‌گردان‌ها پدیده‌ای صرفاً کیفری نیستند، بلکه در نقطه تلاقی حقوق کیفری، بهداشت عمومی، روان‌شناسی، اقتصاد غیررسمی، خانواده و سیاست اجتماعی قرار دارند. از این رو، غلبه نگاه امنیتی و سرکوبگر، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت نشانه‌ای از قاطعیت تلقی شود، اما در بلندمدت، بدون پیشگیری اجتماعی، درمان مؤثر و بازتوانی پایدار، به کنترل واقعی این پدیده منجر نخواهد شد. بنابراین، نتیجه نهایی پژوهش آن است که سیاست جنایی ایران در قبال روان‌گردان‌ها باید از الگوی کیفری غالب و واکنشی به‌سوی الگوی متوازن، پویا، سلامت‌محور، مبتنی بر شواهد علمی و سازگار با اصول بنیادین حقوق کیفری حرکت کند؛ الگویی که از یک‌سو برخورد قاطع با قاچاق سازمان‌یافته و شبکه‌های سوداگر را حفظ کند و از سوی دیگر،

مصرف‌کنندگان و وابستگان به روان‌گردان‌ها را نه صرفاً به‌عنوان مجرم، بلکه به‌عنوان اشخاص نیازمند درمان، حمایت و بازگشت اجتماعی مورد توجه قرار دهد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The rapid expansion of synthetic and novel psychoactive substances has become one of the most serious challenges confronting contemporary systems of criminal justice, public health, and social security. Unlike traditional narcotic drugs, many psychoactive substances can be produced through relatively simple laboratory processes, altered through minor modifications in their molecular structures, and distributed through flexible and decentralized networks. These characteristics have transformed conventional patterns of substance dependence, trafficking, consumption, and drug-related offending. From a toxicological and criminological perspective, psychoactive substances include natural or synthesized compounds that cross the blood–brain barrier and alter cognitive, perceptual, emotional, and behavioral functions by affecting the central nervous system (Saki, 2014). In Iranian law, however, the legal delimitation of this category remains problematic because the statutory framework does not always clearly distinguish among traditional narcotics, synthetic stimulants, hallucinogens, pharmaceutical substances susceptible to misuse, and newly emerging psychoactive compounds. Before the 2010 amendment to the Anti-Narcotics Law, the term “psychotropic substance” was primarily associated with pharmaceutical and medically supervised uses. The 2010 amendment constituted an important legislative turning point by bringing non-pharmaceutical industrial psychotropic substances, including methamphetamine, within the scope of severe criminal sanctions (Akbari, 2014). Nevertheless, the dynamic and mutable nature of these substances continues to challenge the effectiveness of traditional criminal-law instruments. The central problem addressed in this study is therefore the structural tension between the rapid evolution of psychoactive substances and the relatively rigid mechanisms of criminalization, prevention, prosecution, and treatment in Iranian law. The study assumes that Iran’s criminal policy remains disproportionately dominated by punitive and security-oriented responses, while preventive, therapeutic, rehabilitative, and harm-reduction mechanisms have not received equivalent institutional support (Farajiha & Moghaddasi, 2014).

The present research adopts a descriptive-analytical method and examines statutory provisions, legal doctrine, judicial approaches, international instruments, and specialized literature concerning Iran’s criminal, preventive, and therapeutic policies toward psychoactive substances. Its principal objective is to evaluate whether the existing legal framework provides a coherent and effective response to the multiple dimensions of production, trafficking, distribution, possession, consumption, dependence, treatment, and social reintegration. The analysis is structured around three interrelated dimensions of criminal policy: punitive intervention, preventive policy, and treatment-oriented responses. A coherent criminal policy requires coordination among these three dimensions because punishment alone cannot sustainably reduce either the supply of or demand for

psychoactive substances (Ardabili, 2013). The research also examines the historical development of Iranian legislation. The first phase began with the 1975 law concerning psychotropic substances and Iran's acceptance of the 1971 international framework, during which regulation remained predominantly medical and supervisory. The second phase extended from the adoption of the Anti-Narcotics Law in 1988 until the 2010 amendment and was characterized by a legislative gap regarding many industrial psychoactive substances (Rahmdel, 2006). The third phase commenced with the 2010 amendment, which introduced stringent criminalization and linked non-pharmaceutical industrial psychoactive substances to the severe sanctions prescribed under Article 8. The fourth phase emerged through the 2017 addition of Article 45, which restricted the application of capital punishment to specified aggravating circumstances, including armed activity, leadership of organized groups, and possession of quantities exceeding statutory thresholds (Mousavi Mojab et al., 2020). Although these reforms reflect gradual legislative adaptation, they have not produced a fully coherent model capable of reconciling flexibility, legality, proportionality, public health, and effective enforcement.

The findings indicate that Article 8 of the Anti-Narcotics Law remains the primary statutory basis for responding to offenses involving industrial psychoactive substances. The legislature has adopted a quantity-based, graduated system of punishment applicable to production, manufacture, importation, transportation, possession, concealment, sale, and distribution. The sanctions range from fines and flogging to long-term imprisonment, confiscation of criminal proceeds, and, under aggravated conditions, capital punishment. By placing substances such as methamphetamine within the same punitive framework as heroin, morphine, and cocaine, the legislature has largely eliminated the distinction between industrial psychotropic substances and high-risk traditional narcotics for sentencing purposes (Sadeghi et al., 2017). This approach has increased punitive severity but has also generated serious questions regarding proportionality, individualized sentencing, and the actual role of the offender within the criminal network. Small-scale distributors, dependent users, intermediaries, and organized traffickers may become subject to a legal structure that relies heavily on the weight of the seized substance rather than on the offender's culpability, the substance's purity, its active pharmacological content, or the degree of social harm caused. The reliance on gross rather than net weight is particularly problematic when industrial substances are mixed with inactive materials, because it may lead to punishments that exceed the actual dangerousness of the conduct (Ghannad, 2000). Another major challenge concerns Note 1 to Article 8, which authorizes the identification of newly emerging psychoactive substances through proposals by the Ministry of Health and the Anti-Narcotics Headquarters, subject to approval by the Council of Ministers. Although this mechanism facilitates a faster response to newly developed compounds, it raises constitutional concerns because identifying a prohibited substance effectively determines an element of the offense and therefore implicates the principle of legality and the prohibition against delegating criminal legislation (Omidi, 2003).

The study further demonstrates that Iran's criminal policy is marked by an imbalance between punitive enforcement, social prevention, and treatment. The punitive dimension continues to be shaped by deterrence, incapacitation, and penal severity, as reflected in the extensive use of imprisonment, flogging, financial penalties, confiscation, and capital punishment (Rahmdel, 2015). Although differentiated treatment is formally contemplated for organized traffickers, small-scale sellers, and consumers, the criminal justice system remains heavily engaged with lower-level actors, while the flexible and profitable structure of illegal markets allows principal organizers to replace arrested couriers and retailers. Severe penalties have therefore not consistently disrupted supply

networks or produced a sustainable decline in consumption. The profitability of illicit psychoactive-substance markets may instead encourage professionalization, price increases, network adaptation, and the recruitment of socially vulnerable individuals (Pourbaferani & Masaeli, 2017). Preventive policy likewise remains disproportionately focused on situational and law-enforcement measures, including border control, seizure operations, surveillance, and restrictions on chemical precursors. While these measures are necessary, they are insufficient without social prevention addressing poverty, unemployment, family conflict, psychological vulnerability, social exclusion, educational failure, and limited life skills (Zali et al., 2018). Public education, school-based training, media awareness, family involvement, and the participation of civil-society organizations are essential to reducing vulnerability and preventing initial consumption (Ehteshami et al., 2024). However, preventive and rehabilitative institutions often suffer from limited resources, fragmented responsibilities, insufficient coordination, and the absence of an integrated information system connecting police, courts, treatment centers, welfare organizations, prisons, and post-release services.

The therapeutic dimension reveals a further contradiction between the formal recognition of addiction as a health-related disorder and the continued predominance of compulsory, security-oriented intervention. Article 15 of the Anti-Narcotics Law provides that dependent persons who voluntarily seek treatment from authorized centers may be protected from prosecution, thereby recognizing voluntary treatment and therapeutic suspension of criminal proceedings (Saki, 2001). By contrast, Article 16 authorizes the compulsory transfer of publicly visible or noncompliant dependent persons to mandatory treatment centers pursuant to judicial orders. Although this measure is formally characterized as therapeutic and rehabilitative, its deprivation-of-liberty component and its implementation under judicial and security supervision may give it a quasi-penal character (Ashouri, 2003). In practice, compulsory treatment frequently overshadows voluntary care, while inadequate post-treatment services contribute to repeated relapse, re-arrest, and re-entry into mandatory centers. This pattern resembles the criminological phenomenon of the “revolving door,” in which individuals repeatedly circulate between substance use, policing, compulsory treatment, and social exclusion. Effective treatment cannot be limited to temporary physical abstinence; it requires psychological services, family intervention, vocational training, employment assistance, temporary housing, health insurance, social-work follow-up, stigma reduction, and long-term aftercare. The study consequently proposes reforms at the legislative, judicial, and executive levels. Legislatively, Iran should adopt a precise and scientifically informed definition of psychoactive substances, develop a carefully supervised analogue-based or chemical-group classification mechanism, reform Note 1 to Article 8, and distinguish more clearly among organized trafficking, major production, retail distribution, possession for personal use, and individual consumption (Zeinali, 2017). Judicially, specialized or treatment-oriented courts, individualized assessments, alternatives to imprisonment, conditional suspension, and expert evaluation of purity, active substance content, intent, and offender role should be expanded (Malek-Mohammadi & Dehghani, 2023). Executive responsibility for treatment should also be transferred more decisively to specialized health and social institutions.

In conclusion, the study finds that Iran’s current policy toward psychoactive substances has undergone significant legislative development but remains fragmented, punitive, and insufficiently responsive to the scientific, social, and public-health dimensions of the problem. The rapid chemical modification of emerging substances, the ambiguity of statutory definitions, the delegation of substance classification to executive authorities, the emphasis on gross weight, the extensive use of

severe punishment, and the institutional dominance of compulsory treatment collectively reduce the coherence and effectiveness of the existing framework. A sustainable policy must balance social security with public health, supply control with demand reduction, and criminal accountability with treatment and social support. Criminal intervention should principally target organized, violent, and profit-driven trafficking networks, while dependent users and low-level offenders should be directed toward evidence-based treatment, rehabilitation, and supervised social reintegration. Prevention must move beyond episodic awareness campaigns and become a continuous, community-based process addressing the social and psychological conditions that increase vulnerability to substance use. At the same time, treatment centers must cease functioning as quasi-correctional institutions and instead operate as specialized health and welfare facilities supported by effective post-release and relapse-prevention services. Ultimately, the desirable model for Iranian law is a balanced, dynamic, health-oriented, rights-respecting, and evidence-based criminal policy capable of responding rapidly to newly emerging psychoactive substances without violating the principles of legality, proportionality, human dignity, and legal certainty.

References

- Akbari, A. (2014). A Review and Critique of the Criminal Policy Governing Drug Offenses in Iran with Emphasis on the 2010 Amendment. *Criminal Law Research Journal*, 5(2), 7-34.
- Ardabili, M. A. (2013). *General Criminal Law* (28th ed., Vol. 2). Mizan Publishing.
- Ashouri, M. (2003). *Alternatives to Imprisonment or Intermediate Punishments* (1st ed.). Gerayesh Publishing.
- Asiaban Taheri, M. H. (2009). *A Study of the Principle of Proportionality between Crime and Punishment in Iranian Criminal Law* Faculty of Law, University of Mazandaran].
- Ehteshami, A., Ghorbani, E., & Teymouri, A. (2024). The Effect of Preventive-Oriented Policies of the Faraja Anti-Narcotics Police on Promoting Public Security among Citizens of Greater Tehran. *Social Security Studies*, 15(79), 221-258.
- Farajiha, M., & Moghaddasi, M. B. (2014). Manifestations of Populism in Drug Penal Policies. *Legal Research Quarterly*, 17(68), 109-134.
- Ghannad, F. (2000). A Study of Proportionality between Crime and Punishment in Drug Offenses in the Iranian Legal System. In *Proceedings of the International Conference on Various Aspects of Criminal Policy toward Narcotics* (Vol. 1). Official Gazette.
- Goldouzian, I. (2001). Criminal Policy toward Drugs: Law Reform and Proportionality between Crime and Punishment. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 51(839), 1-24.
- Javanbakht, M., & Mohammadi, S. (2016). The Conflict between the Principle of Proportionality between Crime and Punishment and the Objectives of Punishments: With a View to Imami Jurisprudence and Criminal Law. *Specialized Quarterly of Theology and Law*(15), 1-22.
- Kazemi, M. (2014). *The Effect of the Death Penalty in Deterring Drug and Psychotropic Substance Offenses* Islamic Azad University, Shahroud Science and Research Branch].
- Malek-Mohammadi, H., & Dehghani, A. (2023). Pathology of the Implementation of Anti-Narcotics Policies in the Islamic Republic of Iran. *Public policy*, 9(2), 41-53.
- Mortazavi Qomi, A. (2003). *International Drug Trafficking and International Law*. Anti-Narcotics Headquarters Publications.
- Mortazavi, S. (2009). *Drug and Psychotropic Substance Trafficking: Iranian and French Criminal Policy with Reference to International Documents* (1st ed.). Majd Publications.
- Mousavi Mojab, S. D., Ahmadzadeh, R., & Rostami, S. (2020). Analyzing the Legislator's Criminal Policy in Article 45 Added to the Anti-Narcotics Law. *Criminal Law Teachings*, 17(19), 249-272.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human, R. (2009). *Human Rights in the Administration of Justice*.
- Omidi, J. (2003). Foundations of Justice in Criminal Law and Human Rights. *Majles and Research Journal*, 10(38), 1-38.
- Pourbaferani, H., & Masaali, A. (2017). A Penological Analysis of the Death Penalty in the Anti-Narcotics Law. *Majles and Rahbord*, 24(91), 141-164.
- Rahmdel, M. (2004). *Drug Criminal Law* (1st ed.). Mithaq-e Edalat and Sahadanesh Publications.
- Rahmdel, M. (2006). Developments in Iran's Legislative and Judicial Criminal Policy Regarding the Death Penalty in Drug Offenses. *Iranian Journal of Sociology*, 7(1), 1-25.
- Rahmdel, M. (2015). *Proportionality of Crime and Punishment* (3rd ed.). SAMT Publications.

- Sadeghi, A., Farajiha, M., Habibzadeh, M. J., & Omid, J. (2017). Consequences of Determining Punishment in Drug Offenses Based on Drug Quantity in the Legislative Systems of Iran and the United States. *Comparative Law Research Journal*, 21(1), 85-108.
- Saki, M. R. (2001). *Drug Crimes from the Perspective of Domestic Law and International Law* (1st ed.). Khat-e Sevvom Publications.
- Saki, M. R. (2014). *Narcotic and Psychotropic Substances from the Perspective of Criminal Sciences and International Law* (2nd ed.). Jangal-e Javidaneh Publications.
- Zabihi, H. (2016). *Comprehensive Commentary on the Anti-Narcotics Law in the New Legal Order* (1st ed., Vol. 2). Press and Publications Center of the Judiciary.
- Zali, S., Attardi, M. R., & Danaeifard, H. (2018). Analyzing the Pattern of Barriers to Implementing General Anti-Narcotics Policies in Iran. *Rahbord*, 27(88), 185-215.
- Zeinali, T. (2017). *Drug-Trafficking Crimes in Court Practice*. Cheragh-e Danesh Publications.
- Zeraat, A. (2007). *Drug Criminal Law* (1st ed.). Qoqnoos Publications.